

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

فریبرز سنجری
۱۲ جون ۲۰۲۲

طبقه کارگر و جنگ اوکراین

با دروهای گرم به همه رفقا و دوستانی که در این جلسه حضور دارند. بگذارید قبل از هر صحبتی روز جهانی کارگر رو به شما و همه کارگران و طرفداران طبقه کارگر در ایران و جهان تبریک بگم. این طبقه ای که رنج ها و آرمان هاش فلسفه وجودی ما را شکل داده، طبقه ای که رسالت نابودی نظام سرمایه داری را بر دوش می کشه و کارل مارکس اندیشمند بزرگ این طبقه اون رو به عنوان موجد سوسیالیسم یعنی سازنده آلترناتیو نظام ظالمانه سرمایه داری شناسانده، طبقه ای که پیروزی انقلاب ایران وابسته است به رهبری اون. رهبری طبقه ای که خودش البته به آگاهی و تشکل احتیاج داره و به همین خاطر هم آن روزی که این طبقه با صف مستقل خودش و در راس طبقات دیگر به جنگ با سرمایه داران وابسته برخیزه بیشک چشم انداز پیروزی مبارزات مردم ما کاملا روشن و در دسترس خواهد بود؛ امری که تمام امیدواری های کمونیست ها را هم البته شکل می دهد.

چون به مارکس اشاره کردم_ به عنوان اندیشمند فراموش نشدنی طبقه کارگر_ از این فرصت استفاده می کنم و با توجه به اینکه ۵ ماه مه زادروز تولد کارل مارکس می باشد این زادروز را به همه کمونیست ها و دوستداران طبقه کارگر تبریک می گم. مارکس اندیشمندی بود که راز پنهان نظم ظالمانه سرمایه داری را کشف کرد و راه رهایی کارگران را روشنی بخشید؛ او انقلابی بزرگی بود که افکار و یادش هنوز هم الهام بخش نیروهای انقلابی و مبارزات آزادیبخش در سراسر جهان می باشه.

همانطور که اعلام شده بحث امروز درباره **طبقه کارگر و جنگ اوکراین** می باشه که دلیل این انتخاب هم همین جنگ جاری در اوکراینه که در عمل به مهمترین رویداد جهان بدل شده و جدا از هر تحلیل و موضعی که نسبت به اون داشته باشیم زندگی کارگران و ستمدیدگان را در سراسر جهان تحت تاثیر خودش قرار داده. به همین دلیل هم در این جلسه که در گرامیداشت روز جهانی کارگر به همین موضوع می پردازیم.

همانطور که همه شاهدیم با یورش امپریالیسم روسیه به اوکراین در ۲۴ فوریه امسال جنگی شکل گرفته که تقریباً تمامی اخبار دیگه جهان را تحت الشعاع خودش قرار داده؛ و همانطور که انتظار می رفت قطب بندی آشکاری بین امپریالیسم روس از یک طرف و امپریالیسم آمریکا و انگلستان و اتحادیه اروپا از طرف دیگه به وجود آمده که خوب هر کدام هم تفسیرهای خودشون را از این رویداد اشاعه می دهند. روس ها با تکیه بر حضور و فعالیت های غیرقابل انکار نئو نازی ها و فاشیست ها در اوکراین جنگ خودشون را برنامه ای برای "نازی زدائی" و فاشیست زدائی در اوکراین و

غیرنظامی کردن این کشور و خوب همچنین جلوگیری از پیوستن اوکراین به پیمان ناتو به رهبری آمریکا عنوان می کنند و رسماً هم از اوکراین خواسته اند که عدم پیوستن به ناتو را در قانون اساسی اش رسمیت ببخشد. آمریکائی ها و متحدینش جهت لاپوشانی نقش خودشون در این جنگ اما این جنگ را نتیجه زیاده خواهی های پوتین و تلاش روسیه جهت گسترش قلمرو خودش تبلیغ می کنند. در این بین رسانه های وابسته به هر یک از طرفین جنگ در جهت منافع و مصالح خودشون و شکل دادن به افکار عمومی مورد نظر شون به اشاعه دروغ مشغولند تا حقیقت این جنگ و رویدادهای آن در زیر انبوه دروغ های آنها کمتر دیده بشه. امپریالیسم آمریکا و شرکایش در اتحادیه اروپا و ژاپن در پاسخ به هجوم ارتش روسیه به اوکراین شدیدترین تحریم ها را علیه روسیه اعمال کردند؛ و در این زمینه تا آنجا پیش رفته اند که جدا از گاز و نفت و کالاهای دیگر روسی حتی دست به تحریم ورزشکاران این کشور هم زدند. جالبه تحریم ورزشکاران روسی از طرف کسانی صورت گرفته که تا دیروز مدعی بودند که ورزش را نباید با سیاست قاطی کرد! آنها حتی به این حد هم بسنده نکردن و با عوامفریبی گوئی که روسیه امپریالیست کنونی همان شوروی سوسیالیستی بعد از انقلاب اکتبره، سعی کرده اند دروس مربوط به آثار مارکس و کلا کتاب های مارکسیستی در دانشگاه ها را ممنوع کنند. حتی در یکی از دانشگاه های ایتالیا واحد درسی در رابطه با داستایفسکی نویسنده مشهور روس را ممنوع کردند که به دلیل فشارهای دانشجویان و نداشتن جایگزین از این تصمیم شون عقب نشستند. این واقعیات نشان می دهد که آمریکا و متحدینش ضمن برانگیختن مردم علیه روسیه و روس ها از فرصت پیش آمده برای حمله هر چه بیشتر به مارکسیسم و کمونیسم غافل نیستند.

بگذارید قبل از هر صحبتی بگم که مارکسیست ها همواره در برخورد به پدیده جنگ بر لزوم بررسی اون از نظر تاریخی و به طور مشخص تاکید دارن. چون ماهیت جنگ ها بسته به اینکه در چه شرایط تاریخی و از سوی چه طبقاتی و جهت رسیدن به چه اهدافی شکل بگیرند متفاوتند. به همین دلیل هم در برخورد با هر جنگی باید دید که این جنگ در چه اوضاع و احوال تاریخی و از سوی چه طبقاتی شکل گرفته. از این طریق امکانی به وجود می آید که میشه مترقی و عادلانه بودن یا ارتجاعی و برضدمنافع کارگران و ستمدیدگان بودن اون جنگ را درک کرد. بدون شک اگر به مساله جنگ از این زاویه نگاه کنیم آن موقع جنگ کارگران و ستمدیدگان علیه سرمایه داران جهت رهایی از استثمار، جنگی عادلانه و **جنگ برده داران با یکدیگر، جنگی که برده داران می کنند با هم بر سر اینکه تعداد برده گانشان کم و زیاده و هر کس می خواهد برده های بیشتری داشته باشه جنگی ارتجاعیه.**

برای اینکه قادر بشویم نگاهی واقعی به جنگ اوکراین داشته باشیم قبل از هر چیز باید بکوشیم خصوصیات تاریخی جنگ اوکراین را مورد بررسی قرار بدیم. یعنی ببینیم که این جنگ در چه شرایط تاریخی و توسط چه نیروهای طبقاتی شکل گرفته. واقعیت اینه که ما در عصر امپریالیسم و جنگ های امپریالیستی قرار داریم. عصری که سرمایه های انحصاری جهان را کاملاً بین خودشون تقسیم کردند و جهت باز تقسیم آن حالا دیگه به هم چنگ و دندان نشان می دهند. جنگ اوکراین هم بر اساس رقابت های فی مابین امپریالیست های مختلف شکل گرفته. ما در دورانی بسر می بریم که سرمایه داری اگر در آغاز ترقی و پیشرفت هائی را باعث می شد بیش از یک قرنه که کاملاً ارتجاعی شده و در حالی که عمرش به سر آمده اما دولت های سرمایه داری به طور مصنوعی برای حفاظت از این نظام ارتجاعی، جهان را تا کنون صحنه جنگ های بزرگی کردند که جنگ اوکراین در واقع یکی از جدیدترین اون ها ست. بنابراین ما شاهد دعوای برده دارها و راهزنان با همدیگر هستیم که از هیچ جنایتی علیه توده های مردم فروگذار نیستند و فروگذاری نمی کنند. برای اون ها تنها یک چیز مطرحه و اون افزایش تعداد برده های خودشون و گسترش مناطق نفوذشان می باشه. به همین دلیل هم هیچ عنصر مترقی در جنگ جاری در اوکراین وجود نداره. به همین دلیل هم چریکهای فدائی

خلق ایران در اعلامیه ای که روز بعد از آغاز این جنگ دادند تاکید کردند که به رغم ادعاهای طرفین، جنگ اوکراین، جنگی ضد مردمی و به ضرر کارگران و ستمدیدگان اوکراین و روسیه و با توجه به آثار تبعی اش، به ضرر (منافع) کل مردم جهان می باشد. در نتیجه کمونیست ها و نیروهای آزادیخواه باید در همه جا ضمن حمایت و همدردی با کارگران هر دو کشور درگیر علیه این جنگ ارتجاعی حرکت کنند و نابودی این جنگ را فریاد بزنند. طبیعی است که در عصر امپریالیسم جنگ برده دارها و سرمایه داران با همدیگر نتیجه ای جز ویرانی و فلاکت و مرگ و آوارگی برای ستمدیدگان در بر نخواهد داشت. همانطور که در جریان این جنگ تا کنون حداقل ۵ میلیون نفر از مردم اوکراین مجبور به خروج از کشور و پناهنده شدن به کشورهای دیگر شدند. در حالی که در همین مدت یعنی گذشت بیش از دو ماه (از جنگ) چندین هزار نفر کشته و مجروح شده و بخش بزرگی از اوکراین به ویرانه ای بدل شده است.

با توجه به این پیش زمینه ها و آنچه که هم اکنون در جریان این جنگ در اوکراین می گذره، جنگ اوکراین، در واقع صرفا جنگ بین روسیه و دولت اوکراین نیست، بلکه در اینجا دو بلوک امپریالیستی در مقابل هم قرار گرفتن. درک این مساله خیلی مهمه برای فهمیدن آنچه که در اوکراین می گذره. امپریالیسم آمریکا که رهبری ناتو را عملا در دست داره و خودش رو بزرگترین قدرت جهان می داند خواهان به عضویت در آوردن اوکراین در ناتو است. یعنی اینکه ناتو را از طریق اوکراین بیاورد نزدیک مرز روسیه و این رو هم به شدت از دولت زلینسکی پشتیبانی می کند؛ که عملا اوامر آمریکا را هم اجرا می کنه. اما امپریالیسم روسیه مخالف حضور ناتو در مرزهای کشور خودش می باشه و به همین دلیل هم در مقطعی موفق شد دولت مدافع منافع خودش را در اوکراین بر سر کار بیاورد. به واقع هر یک از این دو امپریالیسم خواهان قرار دادن اوکراین تحت نفوذ خود شون می باشن و به عبارت دیگر هر یک در جستجوی گسترش و تثبیت منطقه نفوذ خودشون هستند. این اصل همه اختلاف ها بین این دو بلوک امپریالیستی به همین دلیل هم ما جنگ اوکراین را جنگی امپریالیستی می نامیم. چرا که منافع امپریالیست ها محرک اصلی آن می باشد.

جنگ اوکراین همچنین مثل هر رویداد مهم دیگه ای قطب بندی هائی را در میان دولت ها و نیروهای سیاسی سبب شده. برخی هم صدا با غرب، روسیه را عامل اصلی این درگیری ها و جنگ و نزاع معرفی کرده و محکوم می کنند و برخی هم امپریالیسم آمریکا و سیاست های تجاوزگرانه آن را مسبب اصلی این جنگ می دونن. به باور ما این جنگ از هر دو سو با اهداف ضد مردمی و ارتجاعی به جریان افتاده. نه پوتین و روسیه در ادعای اشغال اوکراین با هدف "نازی زدائی" خود شون برغم حضور پر رنگ فاشیست ها در اوکراین محق هستند و نه ادعاهای عوامفریبانه رئیس جمهور اوکراین که در حالی که با فاشیست ها همکاری می کنه مدعیه با هیتلر جدیدی در حال نبرده، ذره ای اصالت دارد. امپریالیسم آمریکا هم که یکی از اصلی ترین آتش بیاران این درگیریه و عملا بر روی آتش جنگ بنزین می ریزه. سال هاست که از طرق گوناگون و کانال های مختلف، اوکراین را به منطقه نفوذ خودش بدل کرده و تمامی تبلیغاتش در این زمینه دروغ محض و دو روئی عریانه. همین چند روز پیش مجلس سنای آمریکا به اتفاق آراء، ولادیمیر پوتین رئیس جمهور روسیه را به عنوان "جنایتکار جنگی" محکوم کرد. اما همین ها وقتی که مساله بررسی جنایات جنگی ارتش آمریکا در افغانستان مطرح شد که بیمارستان ها و بیماراران و کودکان افغانستان را به خاک و خون کشیده بودن به هر وسیله ای متوسل شدن تا موضوع را به حاشیه برانند و حتی مطرح کنندگان این خواست را محکوم و تهدید به تحریم کردند!

برای ادامه بحث لازم می دونم نظری هم به روابط دو کشور درگیر در جنگ بندازیم. چون این کار کمک می کنه که با توجه به آشنائی با تاریخ اختلافات در این منطقه بهتر به اوضاع کنونی پی برد. واقعیت اینه که اوکراین بخشی از اتحاد جماهیر شوروی بود که با فروپاشی این ابرقدرت جهانی در دسامبر سال ۱۹۹۱ اعلام استقلال نمود. اوکراین شوریه

که بخش قابل توجهی از جمعیت اون رو روس ها یا روس زبانان تشکیل می دهند. امپریالیست های غربی به دنبال سقوط شوروی تلاش کردند نفوذ خودشون را در این کشور تا می توانند گسترش بدهند. اونها با اینکه در مذاکراتشان با گورباچف متعهد شده بودند که پیمان نظامی ناتو حتی "یک اینچ" هم بسوی شرق حرکت نخواهد کرد اما به تدریج تعدادی از کشورهایی که با فروپاشی شوروی سابق استقلال پیدا کرده بودند را وارد ناتو کردند و در تلاشند تا اوکراین را هم عضو ناتو بکنند.

طی سال های ۲۰۱۳ و ۲۰۱۴ در اوکراین با دخالت های آشکار سفارت آمریکا در کیف پایتخت این کشور حرکتی صورت گرفت که به جنبش میدان معروف شد و نئو نازیست های اوکراین نقش بزرگی در آن داشتند، همان فاشیست هایی که کارگران را در محل اتحادیه شان به آتش کشیدن. آنها رئیس جمهور وقت که از متحدان روسیه بود و از امضای توافقنامه همکاری و تجارت آزاد با اتحادیه اروپا خودداری کرده بود را مجبور به فرار از کشور و رفتن به روسیه کردند. البته اون زمان طرفداران غرب کاری به این نداشتند که این فرد در بستر یک به اصطلاح انتخابات رئیس جمهور شده بود امری که این روزها زیاد تبلیغ می کنند! و رژیم دست نشانده خودشون را نتیجه انتخابات و در نتیجه قابل حمایت جلوه می دهند. حوادث سال های ۲۰۱۳ و ۲۰۱۴ باعث شد تا دولتی همسو با امپریالیست های غرب با گرایش حمایت از فاشیست ها به قدرت برسه. این دولت پرو غرب، به نئو نازی ها از جمله "گردان آروف" که نمادش صلیب شکسته هیتلر می باشه پر و بال داد. حزب کمونیست و سازمان های چپ را ممنوع کرد و حتی همدردی با کمونیسم را جرم اعلام کرد؛ محدودیت هایی جهت استفاده از زبان روسی که زبان مادری بخش بزرگی از مردم اوکراین می باشد اعمال کرد و حتی استفاده از اون رو غیر قانونی نمود. این دولت راستگرا که نماینده میلیاردرهایی که کشور را کنترل می کنن به سرمایه داران آمریکائی اجازه داد که ده ها آزمایشگاه بیولوژیکی در اوکراین راه بیندازند تا ویروس هایی بسازند که براحتی هزاران انسان را آلوده و نابود می کند. این دولت حتی گردان آروف را که تحت تعلیم آمریکا و انگلیس بودند و توسط اون ها تجهیز می شدند رو به بخشی از گارد ملی اوکراین بدل کرد و به این هم بسنده نکرد و یکی از فاشیست های معروف جنگ جهانی دوم به نام "استپان باندرای" را قهرمان ملی اعلام کرد، یعنی فاشیستی که در جنگ جهانی دوم، دار و دسته اش چند هزار یهودی و لهستانی را قتل عام کرده بودند قهرمان ملی (معرفی) شد و روز تولدش را کردند روز تعطیل عمومی.

این تحولات به جنگ هایی در منطقه دنباس در جنوب شرقی اوکراین که یکی از بخش های مهم صنعتی این کشور تلقی می شه، منجر شد که اکثریت جمعیتش هم روسی زبان می باشند. در جریان این درگیری ها حدود ۱۴ هزار نفر در این منطقه کشته شدن که البته به دلایل کاملا قابل فهم احساسات حقوق بشری دولت های غربی را هم بر نینگیخت. در جریان این تعارضات دو دولت خودمختار در **لوهانسک** و **دونتسک** تشکیل شد که تحت حمایت روسیه قرار گرفتند. به دنبال این درگیری ها هم مذاکراتی با میانجیگری دولت های آلمان و فرانسه در مینسک پایتخت بلاروس شکل گرفت و بعد هم یک توافقنامه ای که توسط **اوکراین** (دولت اوکراین)، **فدراسیون روسیه** و **سازمان امنیت و همکاری اروپا** نوشته شده بود و توسط مسئولین **جمهوری خلق دونتسک** و **(جمهوری خلق) لوهانسک** امضاء شد در دستور کار قرار گرفت. این قرارداد به مینسک ۱ معروف بود. بر اساس آن هم قرار بود خودمختاری این دو قسمت را دولت اوکراین بپذیرد. اما دولت اوکراین عملا این قرارداد را اجرا نکرد و شروع کرد به دوباره حمله کردن به این دو منطقه و باز هم (بعد از مدتی) قرارداد مینسک ۲ امضاء شد. اما از همان قرارداد مینسک ۲ هم که حدودا ۲۰۱۴ امضاء شده روسیه همواره معترض بوده که دولت اوکراین این قرار دادها را که در آنها نوعی خودمختاری را برای دو منطقه پذیرفته نقض می کنه.

از سوی دیگر در جریان همین تحولات بود که روسیه زیر قدرت آتش ارتش خود شبه جزیره کریمه را از اوکراین جدا و ضمیمه خاک خودش کرد.

بنابراین باید دانست که در حدود ده سال گذشته همواره روابط روسیه با اوکراین متشنج بوده که دلیل آن هم به واقع مقابله دو امپریالیسم روس و آمریکا با هم بر سر تسلط بر اوکراین بوده. جنگ کنونی موقعی شروع شد که آمریکا و متحدینش به خواست روسیه در رابطه با عدم پیوستن این کشور به ناتو توجهی نشان ندادند و در تلاش بودن تا اوکراین را وارد ناتو نکنند. در پاسخ به این تلاش ها دولت روسیه استقلال دو منطقه خودمختار لوهانسک و دونتسک را برسمیت شناخت و بعد هم در ۲۴ فوریه ارتش روسیه وارد اوکراین شد و جنگی شکل گرفت که از زمان پایان جنگ سرد در جهان بی سابقه بود.

فکر کنم چارچوبی که گفته شد تا حدی زوایای مختلف این مساله و موضع ما نسبت به این جنگ را روشن تر کنه و یا کرده باشه. اما با توجه به حواشی زیادی که این جنگ داره برای روشن تر کردن موضوع بگذارید چند نکته را هم اضافه کنم. در تبلیغات رسانه های غربی این جنگ رو با حالات روحی و روانی پوتین توضیح می دهند در حالی که این جنگ مثل هر جنگ دیگه ای، از سوی روسیه ادامه سیاست هائیه که دولت روسیه در این سال ها پیش برده. این سیاست ها را نمی شه صرفا با شخص پوتین و روحیات وی توضیح داد. اتفاقا این سیاست ها بازتاب منافع طبقه حاکمه در این کشور می باشه. بر کسی هم پوشیده نیست که به دنبال فرو پاشی شوروی سابق بر اساس آن خصوصی سازی هائی که شد سرمایه داران میلیاردی در روسیه به وجود آمدن که به بخش بزرگی از اقتصاد دولتی که خصوصی شده بود جنگ انداختن. سیاست های پوتین به واقع تامین کننده منافع آنهاست. باید در نظر داشت که بر اساس برخی گزارشات در سال ۲۰۲۰ در رتبه بندی جهانی تعداد شهروندان روسیه با ثروت بیش از یک میلیارد دلار یک چیزی حدود ۱۰۳ نفر بوده. بر اساس همین گزارش یک درصد از افراد ثروتمند روسیه تقریبا ۶۰ درصد کل دارائی های مادی و مالی کشور را در اختیار دارند که (بنابراین گزارش) نسبت به کشورهای امپریالیستی دیگه بی سابقه است. این آمار خودش حد تمرکز ثروت و سرمایه را در صفوف سرمایه داران حاکم بر روسیه را نشان می دهد. بگذارید با اشاره به گزارشی که بیل برنر رئیس کنونی سازمان سیا در دولت بایدن که زمانی که در سفارت آمریکا در مسکو کار می کرده نوشته به این امر هم اشاره کنم که ورود ارتش روسیه به اوکراین صرفا به پوتین ربط نداره. برنر در گزارشش می گوید: "عضویت اوکراین در ناتو جدی ترین خط قرمز همه الیت روسیه، و نه تنها پوتین، است". وی تاکید می کنه که در طی "دو سال پس از مذاکره با مقامات روس، (چون در سفارت آمریکا در مسکو کار می کرده) حتی یک نفر را پیدا نکرده که عضویت اوکراین در ناتو را دهن کجی مستقیم به منافع روسیه تلقی نکنند". خوب وقتی با علم به این واقعیت یعنی ما وقتی اون واقعیت هائی را که اون ها خودشون برش آگاه هستند در نظر بگیریم می بینیم که "عضویت اوکراین در ناتو جدی ترین خط قرمز همه الیت روسیه" است، آمریکائی ها باز هم از تلاش برای عضویت اوکراین در ناتو دست بر نمی داشتند، روشنه که آنها خواهان چنین جنگی بودند، و به شکل های مختلف هم بنزین بر آتش آن می ریختند و هنوز هم می ریزند. بیهوده هم نیست که دولت اوکراین کاملا از سوی امپریالیست های غربی تغذیه و تجهیز شده و می شه. پس در اینجا هم باز بار دیگه بروشنی می شه دید که جنگ در اوکراین بازتاب سیاست های امپریالیسم آمریکا و متحدینش در برخورد با منافع امپریالیسم روسیه می باشه که به هیچوجه حاضر نیست ناتو را در دو قدمی مرزهای کشور خودش در اوکراین ببیند. چرا که می داند هدف آمریکا از این امر حمله مستقیم به روسیه و تضعیف آن و تجزیه این کشور می باشه.

باید دانست که جدا از اینکه این جنگ در جهت پیشبرد برنامه های استراتژیک آمریکا چه نقشی ایفا می کند بدون شک به میلیتاریسمی دامن می زنه که با توجه به اینکه امپریالیسم آمریکا بزرگترین صادر کننده سلاح در جهان می باشد سود اصلی این بحران به جیب صنایع نظامی آمریکا می ره، یکی دیگه از منفعت های این جنگ برای آمریکائی ها تحریم نفت و گاز روسیه است که در گام اول باعث می شه مشتری های تازه ای برای نفت و گاز خودشون پیدا بشه یعنی برای آمریکا. فراموش هم نکرده ایم که ترامپ در دورانی که رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا بود بروشنی تاکید می کرد که این پروژه یعنی پروژه خط لوله گاز از روسیه به آلمان باید متوقف بشه و می گفت و تهدید می کرد که اگر این پروژه متوقف نشه ما اون رو تحریم می کنیم. این یکی از اختلافات امپریالیسم آمریکا با امپریالیسم آلمان بود که در پرتو جنگ اوکراین و تحریم های روسیه توسط اتحادیه اروپا و غرب این خط لوله فعلا عملا کنار گذاشته شده. یعنی تا اینجا آنچه که آمریکا از زاویه اقتصادی می خواسته را به دست آورده. خوب حالا که به تحریم های غرب اشاره کردم بد نیست به این نکته هم اشاره کنم که به دنبال اقدامات امپریالیسم آمریکا و انگلستان و اتحادیه اروپا و تحریم هایی که علیه امپریالیسم روسیه اعمال کردند بهای سوخت در سطح جهان افزایش یافت. اخلاص در صادرات گندم و دانه های روغنی هم که روسیه و اوکراین از بزرگترین صادر کنندگان آن بودند، نتیجه عملی دیگه تحریم های آمریکا و شرکایش علیه روسیه می باشه.

بنابره برخی گزارشات نزدیک به ۳۰ درصد بازار گندم در جهان را این دو کشور درگیر یعنی اوکراین و روسیه تامین می کردند، که خوب به طور طبیعی شرایط جنگ و تحریم، این امر را مختل کرده. در رابطه با افزایش قیمت سوخت هم لازمه تذکر بدم که تازه تحریم سوخت کاملا عملی نشده چرا که برخی از کشورهای اتحادیه اروپا از جمله آلمان به سوخت صادراتی از روسیه نیاز شدید دارند و در این فاصله هنوز جایگزینی برای حجم بالای استفاده از نفت و گاز صادراتی از روسیه پیدا نکرده اند. و حتما هم اطلاع دارید که حتی اوپک هم اعلام کرده که جایگزینی برای نفت و گاز روسیه فعلا وجود نداره. خوب روشنه که اگر امپریالیسم آمریکا و متحدینش قادر بشوند تحریم نفت و گاز روسیه را کامل کنند قیمت نفت از این هم بیشتر خواهد شد و می دانیم که افزایش بهای سوخت دیر یا زود به طور اتوماتیک به افزایش قیمت بقیه کالاها منجر میشه، همانطور که هم اکنون هم شده. ما الان در برخی از این کشور های اروپائی حتی می بینیم که قیمت نه تنها سوخت، بلکه نان و روغن بالا رفته و حتی کمیاب شده. این واقعیت یعنی بالا رفتن قیمت کالاهای مورد نیاز کارگران که به طور طبیعی بعد از این جنگ بالا می رود و افزایش پیدا می کند و خود همین هم نشان می دهد که این جنگ در واقع از این زاویه هم به مساله اکثریت کارگران و ستمدیدگان جهان بدل می شود.

یک نکته دیگه هم که مایلیم روش تاکید کنم، این واقعیه که یکی از مولفه های مهم اوضاع و احوال کنونی جهان این واقعیه که امپریالیسم آمریکا که خودش را بزرگترین قدرت جهان می دونه به خصوص پس از فروپاشی شوروی به رغم افولی که قدرتش در سطح جهانی داشته اما منافعش حکم می کنه که اجازه نده هیچ قدرتی تا آنجا رشد کنه که قدرت وی را مورد سوال قرار بده. آنها در همین راستا به خودشون حق می دهند که علیه هر کشوری که مخالف منافع آنها باشه اقدام کنند. برژینسکی از استراتژیست های معروف آمریکا حتی در این زمینه با صراحت گفته که: "نباید اجازه داد که روسیه یک ابر قدرت شود". همین امروز هم جدا از روسیه، آمریکائی ها در حال مقابله با چین هستند. امپریالیسم چین که با شتابی زیاد در حال رشد و قدرت گیری به آنها در این تقابل از اتخاذ هیچ ترفندی هم کوتاهی نمی کنند. تا آنجا که در رابطه با جنگ در اوکراین مشاور امنیت ملی ایالات متحده اعلام کرد که اگر "چین از روسیه در رویارویی با غرب حمایت کند، دولت بایدن تمرکز خود را بر متقاعد کردن متحدانش، به ویژه در اروپا، برای تجدید نظر در روابط خود با پکن متمرکز می کنه و معطوف خواهد کرد". معنای این حرف هم روشنه یعنی از اروپائی ها می خواهد که در

تجارتشان با چین که هم اکنون نقش بزرگی در تجارت خارجی چین داره تجدید نظر کنند. یعنی چین بازار اروپا را از دست بدهد. مقامات آمریکائی با اعلام اینکه چین تنها ۱۵ درصد اقتصاد جهان را داراست هشدار می دهند که نباید چین با غرب که ۵۰ درصد اقتصاد جهان را در اختیار داره به مقابله بلند شه. دیگه به این نمی پردازم که از سال ها پیش در زمان ریاست جمهوری اوباما، آمریکائی ها بدلیل رشد سریع اقتصاد چین و قدرت گیری امپریالیسم چین تغییراتی در سیاست های خودشون داده بودند و جهت گیری خودشون را در مقابله با چین قرار داده بودند. آنها امروز هم در تلاش اند که از این جنگ درست در همین راستا سود بجویند.

نکته دیگر این واقعیه که با توجه به تاریخ گذشته روسیه و وجود اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در آن کشور، رسانه های غرب ریاکارانه با معادل گرفتن پوتین با کمونیسیم، تبلیغات ضد کمونیستی آگاهانه ای را سازمان داده اند تا فعالیت های ضد مردمی سرمایه داران روسیه را تحت نام کمونیسیم معرفی کرده و کمونیسیم را خدشه دار بکنند و بکوبند. همان کاری که در رابطه با چین هم می کنند. البته در رابطه با چین با توجه به این که امپریالیسم چین هنوز هم سیاست های ارتجاعی و ضد کارگریش را تحت نام حزب کمونیست پیش می بره، امکان بیشتری هم دارند تا کمونیسیم را با سیاست های استثمارگرانه چین همسان نشون بدهند و آن را آماج حمله قرار بدهند. آنها با اینکه می دانند روسیه و چین دیگه هیچ ربطی به کمونیسیم ندارند کمونیسیم ستیزی خودشون را تحت نام این دو ارتجاع جهانی توجیه می کنند، امری که این وظیفه انقلابی را مقابل نیرو های چپ قرار می دهد که لحظه ای از افشای این دروغ بزرگ باز نمانند.

در این میان ما با کسانی هم مواجهیم که تحت نام چپ و در پوشش ضدیت با امپریالیسم آمریکا که به واقع در آتش افروزی ضد مردمی و ضد کارگری در اوکراین نقش بزرگی داشته و داره به دفاع از روسیه که انگار همان اتحاد جماهیر شوروی گذشته است که تحت نام سوسیالیسم فعالیت می کرد، برخاستن. آنها بدون توجه به ماهیت ارتجاعی این جنگ از هر دو طرف، مدعی می شوند که اگر پوزه آمریکا در این جنگ به خاک مالیده بشه کمونیست ها در روسیه و احتمالاً کشورهای دیگه قدرت می گیرند. از آن سو شاهد پرو امپریالیست هائی هستیم که آنقدر مدرن و انسانی شده اند که عملاً برای پیروزی غرب و آمریکا سینه چاک می دهند و به بهانه حمایت از مردم اوکراین بر جنایات آمریکا و اروپا در اوکراین خاک می پاشند.

نکته بعدی هم این مساله است که امپریالیست های غربی در حالی که مدعی اند که در این جنگ شرکت مستقیم ندارند اما عملاً شرایط را برای حضور چند هزار مزدور خارجی در صفوف گردان آزوف و ارتش اوکراین فراهم کردند و منابع مالی و تجهیزات آنها را _ همان هزاران مزدور را _ در حالی که به طور رسمی هم جز ارتش آمریکا و انگلستان نیستند ولی در این جنگ نقش ایفا می کنند تدارک دیدند و در اختیار اون ها قرار دادند. واضح است که این امر به معنای دخالت های این کشورها در این جنگ می باشه. البته در جریان این جنگ، نیروهای مرتجع اخبار دروغ علیه هم منتشر می کنند. مثلاً رسانه های غربی برای اینکه همین کار خودشون را یعنی مزدورانی را که فرستادن به اوکراین لاپوشانی کنند و حمایت شون از دولت فاشیست زلینسکی را مثلاً یک چیز حقوق بشری جلوه بدهند مدعی اند که اتفاقاً روسیه چند هزار نفر را از سوریه برای جنگ به اوکراین آورده که البته امری نه غیر عادی و نه غیر ممکنه. ولی صحت و سقمش هم معلوم نیست.

در آخر هم باید تاکید کنم که رسانه های پر نفوذ غرب در رابطه با جنگ اوکراین چنان دروغ می گویند و چنان شب را روز و روز را شب جلوه می دهند که برای داشتن درکی روشن از این رویداد اصلاً نباید تنها به اخبار و گزارشات آنها اعتماد و اتکاء نمود، بلکه باید اخبار را از منابع گوناگون تهیه و مورد مطالعه قرار داد.

با توجه به تحلیل بالا از جنگ اوکراین که روسیه با ریاکاری تمام مایله اون رو نه جنگ بلکه "عملیات ویژه نظامی" بنامه بهتر می شه به آینده ای که سیاست ها و رقابت های امپریالیست ها، جهان را به آن سمت می راند پی برد. واقعیت اینه که امپریالیسم یعنی تمایل به اعمال زور و ارتجاع یعنی توحش. توحشی که جنگ و جنایات جنگی جزئی جدائی ناپذیر از اونه و تا امپریالیسم موجودیت داره جنگ های امپریالیستی هم ناگزیره.

واقعیت اینه که جهان تحت سلطه امپریالیست ها با توجه به ماهیت غارتگرانه و توسعه طلبانه شان و رقابت های پایان ناپذیرشون و با توجه به این واقعیت که نظام سرمایه داری مدت هاست که با بحرانی عمیق دست به گریبان، بحرانی که سرمایه داران حاکم یکی از راه های غلبه بر اون را میلیتاریسم و جنگ می دانند، بنابراین جهان ما هر لحظه ممکنه با آتش جنگ های مهیب تری مواجه بشه که قبل از هر چیز زندگی و حیات کارگران و خلق های تحت ستم را در وسعت هر چه بیشتری ویران می کند. به همین دلیل هم شرایط بغرنج کنونی وظایفی در مقابل کارگران و آزادیخواهان و نیروهای انقلابی قرار داده که باید پیگیرانه در جهت انجامش گام بردارند.

جنگ اوکراین که خود انعکاسی از این اوضاع ست در همین فاصله جو نا امنی و وحشت را دامن زده و هراس ناشی از احتمال گسترش آن هر نیروی آگاه و مبارزی را نگران کرده. به خصوص که تقابل امپریالیست هائیه که به سلاح اتمی مسلح اند و تهدید هم می کنند که برای حفظ قدرت خودشون از هر وسیله ای سود می جویند. در نتیجه باید ضمن محکوم کردن هر دو امپریالیسم روس و آمریکا و متحدینش و عدم حمایت از هیچ یک از طرفین این جنگ، شعار مرگ بر جنگ امپریالیستی را هر چه وسیع تر به میان مردم برد. باید خشم و اعتراض مردم نسبت به این اوضاع را سازمان داد. شعار مرگ بر جنگ های امپریالیستی، شعاریه که خواست طبقه کارگر و توده های ستمدیده را منعکس می کنه و از نظر ما انقلاب رو به عنوان تنها راه غلبه بر این خطرات تبلیغ می کنه. بگذارید اپورتونیست ها با بازی با کلمات ماهیت امپریالیستی این جنگ را لاپوشانی کنند و با حمایت از این یا آن طرف جنگ خاک بر چشم توده ها بپاشند. اما وظیفه کمونیست ها و همه نیروهای مترقیه که با افشای ماهیت امپریالیستی جنگ در اوکراین بکوشند راه مؤثر مبارزه برای رهائی از قید سلطه امپریالیسم را به توده ها در جامعه خودشون نشان بدهند.

با تشکر و سپاس که با حوصله این بحث را دنبال کردید امیدوارم که در قسمت پرسش و پاسخ با حضور فعالانه تان قادر بشویم به زوایای دیگر این جنگ که از اهمیتی بزرگ برای طبقه کارگر برخورداره بپردازیم. بار دیگر روز جهانی کارگر رابه شما تبریک می گم. پیروز باشید.

به نقل از: پیام فدایی، ارگان چریکهای فدایی خلق ایران شماره ۲۷۴، اردیبهشت ماه ۱۴۰۱

یادداشت: به خاطر حفظ اصالت زبان گویش مطلب، نگاشته ویراستاری نشده است.

اداره پورتال "افغانستان آزاد- آزادافغانستان"